

ادامه از صفحه ۸

تاریخ ذهن محافظه‌کار

در این راستا نمایان‌ترین تلاش حزب جمهوری‌خواه از زمان انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۱۰ را کاستن از حق و حقوق کارکنان و زنان می‌داند و این موضوع را نشان‌دهنده پیشروی جمهوری‌خواهان به آخرین سنگرهای جنبش کارگری و فمینیستی. باوجوداین، او نشان می‌دهد که موفقیت راست موهبتی یکدست نیست همچنان‌که محافظه‌کاران مدت‌هاست خاطر‌نشان کرده‌اند نوعی اشتراک مساعی دیالکتیکی بین چپ و راست وجود دارد که طی آن پیشرفت اولی برانگیزنده نوآوری‌های دومی می‌شود. هرچند اغلب ادعا می‌شود که چپ طرفدار برابری است و راست هواخواه آزادی اما این مفهوم در بیان اختلاف واقعی بین راست و چپ به خطا می‌رود. به‌لحاظ تاریخی، محافظه‌کاران طرفدار آزادی برای بالایی‌ها و محدودیت برای پایینی‌ها بوده‌اند. به اعتبار دیگر، آنچه آنها درخصوص برابری می‌بینند و از آن رویگرداندن نه تهدید آزادی که تعمیم آن است. چراکه در این تعمیم‌یافتن ازدست‌رفتن آزادی خود را می‌بینند. این همان تهدیدی بود که ادموند برک در انقلاب فرانسه می‌دید: نه‌فقط مصادره اموال یا انفجار خشونت که معکوس‌شدن امر احترام و فرماندهی نگران‌کننده بود.

حتی زمانی که خواسته‌های چپ به سوی عرصه اقتصاد تغییر مسیر می‌دهد تهدید گسترش آزادی‌ها بزرگ جلوه می‌کند: اگر منابع اقتصادی در اختیار زنان و کارگران گذاشته شود تا انتخابات‌های مستقل انجام دهند آنها آزاد خواهند بود که از شوهران و کارفرمایان‌شان اطاعت نکنند. به همین دلیل بود که لارنس مید، یکی از روشن‌فکران برجسته طرفدار بازار آزاد در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ اعلام کرد که دریافت‌کننده کمک هزینه رفاهی از برخی جهات باید آزادی کمتری داشته باشد. برای محافظه‌کاران برابری چیزی فراتر از بازتوزیع منابع، فرصت‌ها و دستاوردهاست – هرچند آنها از این چیزها نیز نفرت دارند– ولی برابری در نهایت به معنای گردش قدرت است. محافظه‌کاران، علی‌رغم مخالفت با جنبش‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌خواهانه، طرفدار مفهومی پویا از سیاست و جامعه‌اند که شامل دگرسازی خود، خشونت و جنگ می‌شود.

تصویری از ذهنیت نقاد نویسنده به خوانندگان

در کارهای قبلی او پژوهشی ارزشمند درباره چهارمین موج تکنولوژی‌های نو و همگرا (شناختی، رسی، اطلاعات، نانو) در نیمه اول دهه ۸۰ می‌توان یافت. در بخش دوم همین کتاب نیز این تکنولوژی‌های نو معرفی شده و بر همگرایی آنها و به همین ترتیب شکل‌گیری ابرفناوری (تکنولوژی کلان) تاکید شده است. در ادامه به اهمیت اثر تکنولوژی‌های جدید بر «تغییر» فرهنگ (آنها و روش زندگی انسان مدرن) تاکید شده، ولی هم‌زمان چالش‌های این تغییر، یعنی مسخ‌شدگی و ماشینی‌شدن و چالش «اخلاقی» امکان ایجاد «ابرانسان» (انسانی که با دستکاری فناوریانه و ژنتیکی دارای قابلیت‌های خارق‌العاده خواهد بود) نگرانی دائمی پایا است. بنابراین پایا را می‌توان فیلسوف/ مهندسی انگاشت که توسعه‌ای اخلاقی‌مدار را از پیشرفت تکنولوژیک انتظار می‌کشد، گرچه که او هنوز فرصت نیافته تا تصویر و تصور کند که شکل و فرم این اخلاقی‌مداری هم‌زمان با توسعه تکنولوژیک در آینده دقیقاً چیست؟ آیا صرف به‌چالش‌کشیدن مخاطرات اخلاقی (انسانی، زیست‌محیطی) و تعریف حدود و خط قرمزها می‌تواند برای ترسیم نقشه راه آینده مؤثر باشد؟ در بخش سوم کتاب چالش اصلی نقد اسلامی‌سازی علوم انسانی اجتماعی و طراحی الگوی اسلامی – ایرانی برای توسعه است. از نگاه پایا یک اصل مهم در این زمینه امکان‌پذیری فضای نقد برای توسعه علمی– تکنولوژیکی در ایران است. از دیدگاه او صرف آرزومندی برای طراحی الگو، نداشتن بستر معرفت‌شناختی علمی برای علم مدرن در محیط اجتماعی ایران را رفقورجوع با جبران نمی‌کند. این همان ایراد بزرگ طراحی الگو با فرض کفایت دستورالعمل برای نوآوری است و این در حالی است که تکنولوژی‌شان ابزاری دارد و جایگزینی برای معرفت علمی نیست. از همین زاویه «نقشه جامع علمی کشور»، از دیدگاه پایا درواقع نقشه جامع نوآوری و تکنولوژی بر اساس نگاه به نیازهای امروز (نه الزاما آینده) جامعه ایران است. البته نه هدف کتاب بوده و نه احتمالا پایا قصد داشته به آن بپردازد. ولی اجمالی که در بخش آخر کتاب در مورد لزوم شکل‌گیری و تقویت نهادهای علمی و توجه به علوم پایه و شناختی آنها برای مشخص‌کردن وضعیت آنچه از یک نقشه جامع علمی ایده‌آل برای ایران می‌توان انتظار داشت، کفایت نمی‌کند و امید است که پایا فرصت بیشتری بیابد تا در پژوهش‌ها و نوشتارهای آینده خود به چنین موضوع مهمی در زمینه سیاست‌گذاری علمی برای ایران به صورت تفصیلی بپردازد.



۱. همه کسانی که اخبار روزانه را پیگیری می‌کنند، مطلع‌اند که در چند سال گذشته میان ایران و کشورهای همسایه مرافعه‌ای بر سر ثبت جهانی مفاخر و میراث فرهنگی وجود داشته است. مرافعه از آنجا ناشی شده که کشورهای همسایه که اغلب کشورهایایی به‌وجودآمده بر اساس معاهدات بین‌المللی‌اند و تاریخی متعلق به خود ندارند، به ناچار برای ایجاد ملتی با خودآگاهی ملی، دست به غارت میراث فرهنگی ایران می‌زنند. در این بین، تلاش برای ثبت مولانا به‌عنوان شاعر ملی کشور ترکیه (با وجود اینکه مولانا هیچ بیتی به زبان ترکی نسورده). ثبت تار و چوگان به‌عنوان میراث کشور جمهوری آذربایجان (که در سال ۱۹۹۱ و پس از فروپاشی شوروی ایجاد شده است) و تلاش برای ثبت بادگیر به‌عنوان میراث ملی اسارات متحده عربی (که نیازی به توضیح ندارد) از آن جمله‌اند. کشورهای فاقد هویت ملی در اطراف ما به صورت تهدیدآمیزی برای دست‌یپداکردن به هویت ملی بر میراث فرهنگی ایران دست می‌یازند و ضعف برخی مسئولان در دفاع از هویت ملی هزاران ساله‌اش، موجب شده است که این دولت‌ها با موفقیت میراث فرهنگی ایران را در مجامع بین‌المللی به نام خود ثبت کنند.

۲. متولیان میراث فرهنگی ایران همواره رفتار همسایگان هویت‌طلب خود را به چشم تسامح و تساهل دیده‌اند و در جواب، به اعتراض‌های دوستانه و آرام پسنده کرده‌اند. همین متولیان در جواب ایرانیانی که تصمیم‌گیرندگان را به باد انتقاد گرفته‌اند که چرا دست روی دست گذاشته‌اند تا میراث فرهنگی ایران به نام کشور دیگری ثبت شود، گفته‌اند هر کاری از دست آنها برآمده انجام داده‌اند؛ اما لای‌گری‌های دیگر کشورها و هواخواه‌نداشتن حرف ایران در مجامع بین‌المللی، دلیل این کاراست. متولیان میراث فرهنگی بارها گفته‌اند از هیچ کوششی برای حفظ میراث فرهنگی ایران فروگذار نکرده‌اند. این مقاله دراین‌باره است که چرا پاسخ متولیان درباره حفظ میراث و مفاخر فرهنگی ایران نادرست است. برای اثبات نظرمان درباره پاسخ



زنگنه در ادامه این گفت‌وگو گفت: برای نمونه آنها می‌گویند «ما اجازه نمی‌دهیم که کمبودی در بازار باشد» که در ظاهر حرف خوبی است اما به نظر من چنین اظهارنظری اقتصادی نیست و صددرصد سیاسی و ضدایران است. هرکس بگوید کمبود در بازار نفت را جبران می‌کند، ضدایران صحبت می‌کند. زنگنه در ادامه درباره مذاکره با روسیه برای تغییر رویه اقداماتی که همسو با اهداف آمریکا انجام می‌شود، گفت: من نمی‌گویم روسیه همسو با اهداف آمریکا اقدام می‌کند. روسیه این قدر بزرگ هست که چنین کاری نکند اما ممکن است برخی از همکاری روسیه سو استفاده کنند. من به‌تازگی با برخی وزیران کشورهای عضو و غیرعضو اوپک تماس گرفته‌ام و با آنها صحبت و توجه آنها را به این مسائل جلب کرده‌ام. خبرنگار بلومبرگ در ادامه این گفت‌وگو از زنگنه پرسید نظر شما درباره تناقض بین رفتار و گفتار روسیه چیست؟ ازین‌سو تحریم‌های علیه ایران را محکوم می‌کند و از سوی دیگر می‌گوید کمبود عرضه نفت را که به علت تحریم‌های ایران اتفاق افتاده جبران خواهد کرد. زنگنه در پاسخ گفت: این را باید از خودشان بپرسید.

اوپک زیر ساطور آمریکا

وزیر نفت ایران در گفت‌وگو با بلومبرگ درباره ضرباتی که برخی اعضای اوپک به آن وارد می‌کنند، گفت: «آنها باید علنی مطرح کنند و بگویند: آمریکا با ما تماس گرفته و به ما گفته است که تولید را افزایش دهیم و ما هیچ راه دیگری نداریم جز اینکه این کار را انجام دهیم. امروز بعضی از کشورها به ما می‌گویند نمی‌توانیم نفت بیشتری از شما دریافت کنیم. لطفا ما را درک کنید. ما روابطی طولانی با آمریکا داریم و نمی‌توانیم خواسته این کشور را نادیده بگیریم. بسیار خب، نمی‌خواهیم که با یکدیگر دعوا کنیم اما نگویید این موضوعی است که اوپک گفته است. آنها باید بگویند که این تصمیم خود آنهاست اما این تصمیم را در قالب اوپک نگذارند؛ زیرا این به ضرر اوپک است. ما سازمانی ایجاد کرده‌ایم که جهان

جامعه

سرنوشت «ظهرالدوله»

محمد عسگری

ظهرالدوله را ببینید باید برنامه‌ریزی‌تان را برای روز پنجشنبه انجام دهید چون در دیگر روزهای هفته کسی اجازه ورود به ظهرالدوله را ندارد. اگر می‌خواهید به همراه همسرتان ببینید، هیچ‌وقت نمی‌توانید زسرا با وجود اینکه بازدید تنها در یک روز از هفته صورت می‌گیرد اما در همان روز هم ساعت بازدید آقایان و خانم‌ها با هم متفاوت است و آقایان و خانم‌ها نمی‌توانند هم‌زمان از ظهرالدوله بازدید کنند. یعنی اگر بخواهید همراه همسرتان ظهرالدوله را ببینید، باید روز پنجشنبه‌تان را مرخصی بگیرید، ساعت ۱۰ ظهرالدوله باشید، اول خانم وارد شود و اقا پشت در ظهرالدوله بنشیند، بعد خانم خارج شود و هر دو یک ساعت پشت در بنشینند، چون بین ساعت ۱۲ و یک بازدید ندارد.

بعد اقا وارد شود و خانم پشت در بنشیند. آیا متولیان فرهنگی به زبانی گویاتر از این می‌توانند به شهروندان اعلام کنند که علاقه‌ای به بازدید شهروندان از ظهرالدوله ندارند؟ حتی اگر این اندازه اصرار و حمیت برای ورود به ظهرالدوله داشته باشید، باز هم نباید در انتظار معبدی برای گرمیداشت مشاهیر هنر معاصر باشید. آنچه در ظهرالدوله می‌بینید، قبرهایی است شکسته که نام و تاریخ و اشعار روی آنها به سختی خوانده می‌شود. برای پیداکردن شخصیت‌های موردعلاقه‌تان باید انصری زیادی صرف کنید. هیچ راهنمایی وجود ندارد. اگر از سر اتفاق پیرمردی که اغلب به منظور بی‌بازدیدکننده نبودن ظهرالدوله به آنجا می‌آید (می‌ترسد که اگر بدون بازدیدکننده بماند، خرابش کنند) آن روز نباید و در پیداکردن قبرها راهنمایی‌تان نکنند، پیداکردن تک‌تک قبرها بسیار دشوار است. بعضی آرامگاه‌ها به گونه‌ای ساخته شده که مشخص باشد متعلق به فرد بزرگی است؛ مانند مزار



ملک‌الشعرا. اما هنگامی که درون آرامگاه می‌روید می‌بینید که هیچ چیز روی سنگ قبر نوشته نشده است. فقط یک سنگ سبزرنگ که با یک پلاک رویش نوشته‌اند ملک‌الشعرا، نوشته سنگ قبر بعضی از مشاهیر از جمله درویش‌خان به سختی خوانده می‌شود. غیر از خودتان احتمالاً چند نفر دیگر را هم می‌بینید که مانند اشباح سرگردان در جست‌وجوی چهره‌های موردعلاقه‌شان در حال بالا و پایین کردن گورستان‌اند. البته به همه قبور هم دسترسی ندارید. قبر ابوالحسن صبا در قسمتی از قبرستان است که با یک در از قبرستان جدا می‌شود. گفته می‌شود آن قسمت ملک شخصی است و اجاره داده شده و در آن کارگاهی دایر شده است. اگر بخواهید مزار یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های فرهنگی معاصر را ببینید باید با نگهبان کارگاه هماهنگ کنید. تضمینی نیست؛ شاید راهنان بدهد، شاید هم ندهد. بسته به این است چقدر از شما خوشش بیاید، یا چقدر خلقتش سر جایش باشد.

ظهرالدوله مشّت نمونه خروار میراث فرهنگی ایران است؛ فراموش‌شده. ظهرالدوله نشانه‌ای از پاسخ‌های نامناسب هرروزه متصدیان فرهنگی کشور درباره علاقه به میراث فرهنگی و تلاش برای حفظ آن است. اینکه چرا برخی مدیران علاقه‌ای به حفظ میراث فرهنگی به صورت کلی ندارند به این مقاله مربوط نمی‌شود. تصمیم‌گیرندگان در نظر نمی‌گیرند که این آرامگاه‌ها یکی از مهم‌ترین عناصر هویت‌دهی به شهرها به صورت جداگانه و به کشور به طور کلی است که سالانه میلیون‌ها نفر در کشور از آنها بازدید می‌کنند. در زمانی که کشورهای همسایه به جان میراث فرهنگی ایران افتاده‌اند و برخی مدیران می‌گویند که تمام تلاششان را برای حفظ میراث فرهنگی ایران به کار می‌برند، مورد ظهرالدوله نشان می‌دهد که این پاسخ‌ها به منظور آرام‌کردن افکار عمومی است وگرنه آنچه در ظهرالدوله نمایان است، نشان‌دهنده اراده جدی تصمیم‌گیرندگان میراث فرهنگی ایران نیست. اگر این دآوری به نظرتان اغراق‌آمیز است، یک پنجشنبه وقت بگذارید و ظهرالدوله را ببینید، شاید نظرتان عوض شود.

ادامه از صفحه ۴		
بدون درنگ و تو می کنم		
سوم تاکنون از آن سود برده است. این سازمان همچنان می‌تواند نقشی ایفا کند اما جهان تغییر می‌کند و تحولاتی دارد و ما نباید یکی از اصول، یعنی قدرت را فراموش کنیم». قدرتی که زنگنه از آن حرف می‌زند همان قدرتی است که به دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا اجازه می‌دهد صریحا و در عرصه عمومی کشورهای دیگر را با لحنی تحقیرآمیز تهدید کند. ترامپ روز پنجشنبه در توییتر خود نوشت: «ما از کشورهای خاورمیانه محافظت می‌کنیم. بدون ما امنیت آنها چندان دوام نمی‌آورد. باوجوداین آنها برای بالا و بالاتربردن قیمت نفت تلاش می‌کنند. یادمان خواهد ماند. اوپک انحصارگر باید فوراً قیمت‌ها را پایین بیاورد.» منصور معظمی، کارشناس خبره نفتی و عضو هیئت علمی دانشگاه نفت، درهمین‌باره به «شرق» می‌گوید: سازمان اوپک یک سازمان قانونی و دارای چارچوب حقوقی و عملی مشخصی است که وظیفه صیانت از تولید نفت و منافع تولیدکنندگان آن و همچنین حقوق مصرف‌کنندگان را برعهده دارد و سال‌ها تلاش کرده این نقش را به خوبی بازی کند، اگرچه در عمر اوپک ایفای این نقش با فرازونشیب‌هایی همراه بوده و گاه با قدرت و اقتدار و گاه با تساهل و تسامح صورت گرفته است اما در سال‌های اخیر جریانی در ساختار اوپک شکل گرفته که به‌دنبال کاهش اقتدار این سازمان است و سعی می‌کند کاری کند که اوپک نتواند جایگاهی را که اکنون در جهان دارد، حفظ کند. بعضی از کشورهای عضو اوپک به دلیل توانمندی از نظر تولید نفت و همچنین حمایت‌هایی که از طرف ابرقدرت‌ها دارند، به‌نوعی متفاوت از دیگر اعضا رفتار می‌کنند.		
اعضای اوپک تحت یک چارچوب و ضوابط قانونمندانه باید عمل کنند و هر عضوی که این اصول را رعایت نکند، به معنی تخطی است و به همین دلیل می‌توان گفت یکی، دو عضو اوپک درحال حاضر چنین کاری می‌کنند. این تخطی هم عمدا و هم جهالتا انجام می‌گیرد؛ عمدا به این دلیل که باورش‌شان بر این است که حمایت بعضی کشورهای قدرتمند را		

ادامه از صفحه ۸

سرمایه‌داری مساوی با «نظام بازار» نیست

سیاست‌های کینزی همچنین هیچ‌گاه بی‌ثباتی ادواری سرمایه‌داری را پایان نبخشید. نپو دیدل و سوسبال‌دموکراسی اروپایی، به رغم برنامه‌های اصلاحی عظیم‌شان، دست به جایگاه سرمایه‌داری در واحدهای تولیدی دولتی و خصوصی نزنند. در نتیجه کارفرمایان سرمایه‌دار همچنان از مشوق‌ها و دریافت امکانات مالی (سود) بهره‌مند شدند تا اکثر این برنامه‌های اصلاحی را تضعیف کنند، دور بزنند و دست آخر منحل کنند.

به مراتب بهتر است که ثروت را در همان وهله اول به طور نابرابر توزیع «نکرده» تا بعدا برای ازبین‌بردن نابرابری آن را بازتوزیع کرد. برای مثال، روزولت در ۱۹۴۴ پیشنهاد کرد که دولت در کنار حداقل دستمزد سقف درآمد را نیز تعیین کند و این یکی از راه‌های گوناگونی است که از طریق آن نابرابری می‌تواند محدود شود و در نتیجه نیازی به بازتوزیع نباشد. تلاش‌ها برای بازتوزیع با دوزدن، مخالفت و ناکامی مواجه می‌شوند که تأثیرات توزیع نابرابر را تشدید می‌کند. دیر باز سود صلح و انسجام اجتماعی قربانیان بازتوزیع می‌شوند. اصلاح بازار بدون ایجاد تغییر در مناسبات و ساماندهی تولید سرمایه‌دارانه همانند بازتوزیع است. درست همان‌گونه که طرح‌های بازتوزیع در حل معضلاتی که ریشه در توزیع دارند ناکام می‌مانند، اصلاحات متمرکز بر بازار نیز در حل معضلاتی که ریشه در تولید دارند ناکام می‌مانند.

سرمایه‌داری از سال ۲۰۰۸ بار دیگر معضلات عمیق و حل‌نشده خود در بی‌ثباتی ادواری را به همه ما نشان داده که منجر به تشدید نابرابری و بی‌عدالتی می‌شود. استمرار این معضلات بازتاب‌دهنده ساماندهی تولید سرمایه‌دارانه است. برای مواجهه و رفع موفقیت‌آمیز معضلات چرخه‌های اقتصادی، نابرابری در درآمد، ثروت و غیره، نیازمند انیمت تا از نظام تولید سرمایه‌دارانه که مبتنی بر رابطه کارفرما و کارگر است فراتر برویم. دموکراتیک‌ساختن بنگاه‌ها – یعنی گذار از سلسله‌مراتب کارفرما و کارگر به تعاونی‌های کارگری – در حال حاضر راهی کلیدی برای تحقق تغییری است که به آن نیاز داریم. تعاونی‌های کارگری به صورت دموکراتیک در مورد توزیع درآمد (دستمزد، پاداش، مزایا، تسهیم سود و غیره) در میان اعضایشان تصمیم می‌گیرند. هیچ گروه کوچکی از مالکان و هیئت‌های مدیره که آنها انتخاب کنند، مثل شرکت‌های سرمایه‌دارانه، چنین تصمیم‌هایی را اتخاذ نخواهند کرد. در نتیجه احتمالش بسیار کم است که عده معدودی در یک تعاونی کارگری میلیون‌ها پول به جیب برزند در حالی‌که اکثریت افراد توانایی فرستادن بچه‌های خود به دانشگاه را نداشته باشند. یکسک تصمیم دموکراتیک تعاونی کارگری در مورد توزیع درآمد‌های بنگاه در مقایسه با این دست تصمیمات در بنگاه‌های سرمایه‌دارانه به مراتب کمتر نابرابر خواهد بود. سوسیالیسم قرن بیست‌ویکم می‌تواند و باید شامل گذار از یک نظام اقتصادی سرمایه‌دارانه به یک نظام اقتصادی مبتنی بر تعاونی کارگری باشد و این گذار در تعهدات این سوسیالیسم به ایجاد نابرابری کمتر و کاهش تعارض اجتماعی بر سر بازتوزیع از اهمیت اساسی بر خوردار است.

منبع: truth-out.org

گسترش دموکراسی:

خویش‌فرمایی کارگران

از این لحاظ، «بنگاه‌های خویش‌فرمایی کارگران» بدیلی برای هم نظام سرمایه‌داری است و هم برای سوسیالیسم/ کمونیسم دولتی سنتی، بدیلی برای نظام‌هایی که قدرت اداره بنگاه‌ها را در بخش خصوصی، به سرمایه‌داران منتخب شمار کوچک سهام‌داران عمده و در سوسیالیسم دولتی، به سرمایه‌داران دولتی منتخب دولت یا حزب محلول می‌کنند. در بنگاه‌های «خویش‌فرمایی کارگران»، تصمیمات درباره تولید و توزیع بروندادهای دیگر در درجه نخست در خدمت زیرگروه‌های کوچک (دریافت‌کنندگان سود، سود سهام و عایدی سرمایه)، به‌جای اکثریت کارکنان و جوامع پیرامونی کارگاه، نیست. در تصمیم‌گیری نسبت به سرمایه‌گذاری و سایر تصمیمات اقتصادی، جای انگیزه سود و انباشت را املاهای اجتماعی – که به‌نحو دموکراتیک توسط کارکنان خویش‌فرما و اعضای جوامع پیرامونی کارگاه‌ها تعیین می‌شود – خواهد گرفت. همه کارکنان حالا دیگر دو شرح وظیفه خواهند داشت: نخست اینکه، در چارچوب تقسیم وظایف محل کار به نحو دموکراتیک و جمعی (و معمولا برای بازه زمانی معینی) موظف به انجام یک وظیفه تولیدی مشخص می‌شوند. دو دیگر اینکه، در سراسر دوره استخدام‌شان به نحو دموکراتیک و جمعی در طراحی، عملی‌کردن، و تغییر تقسیم کار، و نیز در توزیع برونداد بنگاه، به‌طور کاملاً برابر مشارکت داده می‌شوند. هیچ‌کس نمی‌تواند بدون دخیل‌شدن در هر دو بخش کار کند. بر تقسیمات کهنه بین کارکنان فکری و یدی، بین کنترل‌کننده و کنترل‌شونده در محیط کار، و بین رؤسا و بردگان مزدبگیر غلبه خواهد شد و به‌این‌ترتیب کامی بلند به سوی برابری اقتصادی و، به‌تبع آن، برابری اجتماعی برداشته خواهد شد.